**مسئله سی ام: إذا علم أن الفعل الفلاني ليس حراما‌ و لم يعلم أنه واجب أو مباح‌ أو مستحب أو مكروه يجوز له أن يأتي به لاحتمال كونه مطلوبا و برجاء الثواب و إذا علم أنه ليس بواجب و لم يعلم أنه حرام أو مكروه أو مباح له أن يتركه لاحتمال كونه مبغوضا‌**

اگر مقلِّد می­داند فلان فعل حرام نیست اما نمی­داند چه عملی است آیا واجب است یا مباح یا غیره می­تواند آن عمل را انجام دهد به احتمال اینکه آن عمل مطلوب شارع است. اما اگر بداند عمل او واجب نیست اما نمی­داند حرام است یا مکروه است یا مباح است ؟ وظیفه او این است که آن عمل را ترک کند و انجام ندهد به احتمال اینکه عملش مقبوض مولی است.

**سوال:** مبنای این مسئله چیست؟

ریشه فکری فقها در این مسئله یک بحث اصولی است و آن بحث این است که آیا امتثال تفصیلی لازم است یا امتثال اجمالی کافی است ؟ بسیاری از بزرگان علم اصول امتثال اجمالی را کافی می­دانند و نیازی به امتثال تفصیلی نمی­بینند لذا عنوان لاحتمال کونه مطلوبا و برجاء الثواب اشاره به امتثال اجمالی دارد مرحوم سیّد جزء آن دسته فقهای است که امتثال اجمالی را کافی می­داند.

در اصول فقه مدرک امتثال اجمالی سیره عقلائیه است چون عقلای عالم امتثال اجمالی را کافی می­دانند علت آن این است که إمتثال اجمالی یا در جای است که مورد عبادت است مثل اینکه روز جمعه احتمال می­دهد هم نماز جمعه و هم نماز ظهر واجب باشد لذا هر دو را می­خواند به احتمال اینکه مطلوب مولی است و به امید ثواب انجام می­دهد.

آنجای که انقیاد و اطاعت عقلا و شرعا مشکلی نداشته باشد امتثال إجمالی بلا اشکال است و مسقط تکلیف است اما در مثل دوران بین محذورین امتثال اجمالی عقلا و شرعا درست نیست مثلا علم إجمالی به نجاست یکی از این دو کاسه دارد لذا اگر از هر دو وضو بگیرد درست نیست زیرا مخالفت قطعیه لازم می­آید.

**اشکال:** در امتثال إجمالی قصد قربت نمی­آید زیرا نماز جمعه را به احتمال وجوب و نماز ظهر را نیز به احتمال وجوب خوانیم لذا قصد قربت نمی­آید.

**جواب:** قصد قربت در صحت عمل شرط نیست بلکه در کمال عبادت شرط است یعنی عبادتی که تقرُّب آور و اُنس آور باشد و ارتباط با خدا را برقرا کند آن عبادتی است که به قصد قربت انجام شود و همراه حضور قلب باشد اما اگر کسی این قصد و حضور را نداشت نماز باطل نیست اما کامل نیست.

**صورت دوم:** مورد امتثال إجمالی توصّلی باشد . در این صورت قصد قربت لازم نیست و هیچ اشکالی در امتثال إجمالی بوجود نمی­آید . مثل اینکه احتمال می­دهد که لباس نجس را باید با آب جاری بشوید.

**مسألة سی و یکم: إذا تبدل رأي المجتهد‌ لا يجوز للمقلد البقاء على رأيه الأول‌**

اگر رأی مجتهدی تغییر کرد برای مقلِّد جایز نیست بقاء بر تقلید آن مجتهد طبق رأی سابق.

**دلیل:**

**اولاً** برای مجتهد کشف شد چه کشف علمی چه ظنی که رأی قبلی مستند به حجّت نبود و دلیل کافی نداشت و لذا عمل به فتوای بدونه حجت بدعت است و بدعت حرام است.

**ثانیاً** سیره عقلاء عمل به فتوای مجتهد را حجّت می­کند از باب اینکه مجتهد از اهل خبره است وقتی فتوای قبلی او به نظرش اشتباه در آمد سیره عقلاء حاکم است بر اینکه فتوای قبلی از اهل خبره صادر نشده است لذا جایز العمل نیست.

بله اگر تبدُّل رأی از وجوب به ندب بود یعنی قبلا واجب می­دانست اما الان مستحب می­داند در این صورت بر او جایز است هم عمل کند و هم ترک کند و لکن اگر از ندب به وجوب تبدیل شد یا از وجوب به حرمت تبدیل شد در این جا اختیار ندارد بر او متعیَّن است وجوب یا ترک.